



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۱۸

نویسنده: ن . جلیل زاد

۱۴ بند، ۶۰ روز، یک سرنوشت

تفاهم نامه تهران-واشنگتن و آینده صلح منطقه ای از شعله های جنگ تا میز دیپلماسی: کالبدشکافی سندی که شرق میانه را دگرگون می کند

تفاهم نامه تهران-واشنگتن: پایان یک جنگ یا آغاز یک بازی بزرگ تر؟

امضای این سند در کاخ ورسای، در حضور رئیس جمهور فرانسه و در میان تشریفات دیپلماتیک، خود نشانه معناداری است، جنگی که در شرق میانه آغاز شد، گره گشایی اش در اروپا و با میانجیگری قدرت های غربی رقم خورد.

این تفاهم نامه، با وجود ظاهر فنی و حقوقی اش، در واقع سندی جیوپولیتیک است که توازن قدرت در غرب آسیا را برای سال های آینده شکل خواهد داد.

از جنگ فرسایشی تا میز مذاکره

جنگی که از فبروری ۲۰۲۶ با حملات هوایی اسرائیل و امریکا بر تأسیسات هسته ای و نظامی ایران آغاز شد، کشوری را به آتش کشید که زیرساخت های اقتصادی اش از پیش زیر بار تحریم ها خم شده بود.

محاصره دریایی تنگه هرمز، که ۲۰ درصد پترول، نفت و گاز جهان از آن می گذرد، نه تنها اقتصاد ایران بلکه بازارهای انرژی جهانی را لرزاند.

قیمت نفت برنت که در اوج جنگ از ۱۰۰ دلار گذشت، اکنون با امید به بازگشایی هرمز رو به کاهش نهاده است.

این خود گواهی است بر این حقیقت کهن، هیچ جنگ منطقه ای در عصر کنونی محلی باقی نمی ماند، شعله اش به بورس های جهانی، به قیمت سوخت در خانه های مردم سراسر جهان، و به ثبات زنجیره های تجاری بین المللی می رسد.

آنچه این تفاهم نامه را از آتش بس های پیشین که از اپریل ۲۰۲۶ بارها نقض شدند، متمایز می سازد، چارچوب مندی و گام به گام بودن آن است.

این سند، برخلاف یک معاهده نهایی، نقشه راهی ۶۰ روزه است که مسائل دشوارتر -به ویژه دوسیه ای هسته ای، را به آینده ای نزدیک حواله می دهد.

تحلیل بندهای کلیدی

زبان دیپلماسی و واقعیت قدرت

بند اول و دوم بر پایان دائمی عملیات نظامی و احترام به حاکمیت متقابل تأکید دارند، اما گنجاندن صریح لبنان در متن، نشان می دهد که این جنگ هرگز محدود به ایران و امریکا نبود؛ حزب الله و میدان لبنان به مثابه جبهه ای فرعی اما حیاتی، در معماری منطقه ای این توافق جای گرفته است. با این حال، سابقه نقض همین تعهد در ماه های گذشته، زمانی که اسرائیل لبنان را از آتش بس مستثنا دانست، نشان می دهد که فاصله میان متن و میدان می تواند ژرف باشد.

بند چهارم و پنجم به رفع محاصره دریایی و بازگشایی تنگه هرمز می پردازند. این بندها از نظر جیواستراتژیک حساس ترین بخش توافق اند، چرا که هرمز نه تنها شاهراه اقتصادی ایران بلکه گلوگاه انرژی جهان است. عبارت «حداکثر تلاش» ایران برای تضمین عبور ایمن کشتی ها، در عین حال که نشانه نرمش تهران است، فضای کافی برای تأخیرهای تاکتیکی نیز باز می گذارد، الگویی که در ماه های گذشته بارها تکرار شده.

بند ششم و هفتم، یعنی صندوق بازسازی ۳۰۰ میلیارد دلاری و لغو تحریم ها، قلب اقتصادی توافق اند. اما توضیح مقام امریکایی که واشنگتن را ملزم به پرداخت حتی یک دلار نمی داند، نشان می دهد این بند بیشتر گشایش راه برای سرمایه گذاری کشورهای ثالث (مانند امارات) است تا تعهد مالی مستقیم امریکا، یعنی نوعی دیپلماسی نمادین که ریسک سیاسی داخلی ترامپ را کاهش می دهد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

بند هشتم، که قلب منازعه هسته‌ای است، بسیار محتاطانه نوشته شده: عدم تولید سلاح هسته‌ای تکرار می‌شود، اما سرنوشت ذخایر اورانیوم غنی‌شده به رقیق‌سازی، نه انتقال یا نابودی کامل، محول شده. این نقطه، تفاوت بنیادین این توافق با برجام ۲۰۱۵ است: نه یک توافق جامع، بلکه چارچوبی حداقلی که هسته بحران را به آینده می‌سپارد.

پیوند تحریم و هسته‌ای

زنجیره مشروط

توضیح مقام امریکایی درباره وابستگی بند هفتم به بند هشتم، کلید فهم منطق این سند است: لغو تحریم‌ها به پیشرفت ایران در تعهدات هسته‌ای گره خورده.

این یعنی واشنگتن از ابزار تحریم به‌عنوان اهرم فشار تدریجی بهره می‌برد، نه یکبارگی، ستراتیژی که می‌تواند مذاکرات ۶۰ روزه آینده را به نبردی فرسایشی بر سر هر گام عملیاتی بدل کند.

پیامدهای منطقه‌ای و جهانی

برای ایران، این توافق فرصتی برای تنفس اقتصادی پس از ماه‌ها جنگ فرساینده است، اما هزینه‌اش پذیرش نظارت بر برنامه هسته‌ای و کاهش اهرم منطقه‌ای (به خصوص در قبال حزب‌الله) خواهد بود.

برای امریکا، این سند فرصتی است تا بدون هزینه مالی مستقیم، بحرانی پر هزینه را به مسیر دیپلماتیک بازگرداند، در حالی‌که چین، به‌گفته گزارش‌ها، در میانجیگری‌های پسین نقش داشته، که نشان از رقابت ژئوپلیتیک بر سر نفوذ در خلیج فارس دارد.

برای منطقه شرق میانه، ثبات هرگز یعنی کاهش فشار بر بازار انرژی جهانی و کاهش ریسک گسترش جنگ به جبهه‌های دیگر مانند لبنان و عراق.

اما تجربه آتش‌بس‌های ناپایدار گذشته هشدار می‌دهد که صلح کاغذی، بدون سازوکار اجرایی قوی (بند دوازدهم)، می‌تواند به سرعت فرو بپاشد.

نتیجه‌گیری

صلح موقت یا گذرگاه به سوی ثبات؟

این تفاهم‌نامه، در بهترین حالت، نقطه آغاز یک معماری صلح منطقه‌ای است، در بدترین حالت، تنفسی موقت پیش از دوری دیگر از تشدید بحران. تاریخ روابط ایران و امریکا -از کودتا تا گروگان‌گیری سفارت، از برجام تا خروج یک‌جانبه ترامپ از آن در دور نخست ریاست‌جمهوری‌اش، نشان می‌دهد که اعتماد میان این دو کشور همواره شکننده بوده.

آنچه این بار فرق می‌کند، فشار اقتصادی فزاینده بر هر دو طرف و خستگی جهانی از جنگی است که شعله‌اش تا بازارهای نفت و بورس‌های جهانی رسیده بود.

سرنوشت نهایی این توافق، نه در کاخ ورسای که در میز مذاکرات ۶۰ روزه پیش‌رو، و در میدان عملی تنگه هرمز و جبهه‌های لبنان رقم خواهد خورد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ